نشریه علمی مطالعات انقلاب اسلامی
دوره ۱۸، پاییز ۱۴۰۰، شماره ۶۶
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۲۰ ـ ۹۷

Scientific Journal
ISLAMIC REVOLUTION STUDIES
Vol. 18, Autumn 2021, No. 66
Scientific Research Article

بررسی و تحلیل پیشران‌های حاکم بر ساختار سیاسی رژیم صهیونیستی

مهرعلی لطفی* / یعقوب توکلی**
عیسی مولوی وردنجانی*** / مجتبی رحماندوست****

چکیده

یکی از مهم‌ترین کارویژه‌های سیاست، فهم ادبیات حاکم بر ساختار سیاسی دولت‌ها می‌باشد. همچنان‌که بازشناسی مؤلفه‌های حاکم بر سیاست‌گذاری حکومت‌ها در روابط بین‌الملل، اهمیت این مسئله را دوچندان می‌سازد. از این رهیافت، پژوهش حاضر با تمرکز بر رفتار سیاسی رژیم صهیونیستی، واقعیت‌های حاکم بر ساختار سیاسی دولت اسرائیل را بررسی و تحلیل کرده است. با این توجه، سؤال اصلی مقاله حاضر، تبیین پیشران‌های حاکم بر ساختار سیاسی رژیم صهیونیستی است که با بهره‌گیری از روش توصیفی ـ تحلیلی انجام شده است. یافته‌های تحقیق حاضر، گویای آن است که اسرائیل با در نظرداشت اهدافی چون: حفظ قدرت و هژمونی در منطقه، امنیت رژیم صهیونیستی و همچنین رفاه اجتماعی جامعه اسرائیل، پیشران‌هایی را مدنظر قرار داده است. این پیشران‌ها عبارت‌اند از: به‌کارگیری صهیونیسم‌محوری، بهره‌برداری ابزاری از دین، کارکردگرایی اسرائیل، خشونت‌گرایی در منطقه و اتحاد با دولت‌ها در روابط بین‌الملل، که درواقع با این پیشران‌ها، بسترها و زمینه‌های لازم برای تحصیل اهداف و آرمان‌هایشان را فراهم می‌آوردند.

واژگان کلیدی

پیشران، ساختار سیاسی، رژیم صهیونیستی، دولت اسرائیل، روابط بین‌الملل.

---

*. عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران. lotfiatu@gmail.com
**. دانشیار گروه انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی، قم. yaghubtavakoli@yahoo.com
***. پژوهشگر پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق(ع)، قم. molavi131@gmail.com
****. دانشیار گروه خاورمیانه دانشگاه تهران، تهران. rahmandost@utec.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۳۰

مقدمه

ازجمله مسائلی که در حوزه روابط بین‌الملل می‌توان در رابطه با منطقه غرب آسیا بدان اشاره کرد، پیچیدگی منطقه و امنیت آن با شکل‌گیری رژیم صهیونیستی است؛ زیرا رژیم اسرائیلی برای تداوم حیات سیاسی خود، نیازمند حامیانی در منطقه بود و با توجه به اینکه فضای امنیتی، حاکم بر حیات سیاسی و ماهیت رژیم سیاسی اسرائیل سیطره داشت، این رژیم از هر ابزاری برای تداوم حیات خود استفاده می‌نمود. این مسئله سبب گشت تا نظام اسرائیل راهبردهایی را برای پیش‌برد سیاست‌هایش در منطقه به‌کار گیرد که افزون بر وابستگی کشورهای خلیج فارس به نظام سلطه، فرایند مشروعیت آن را نیز تحقق بخشد. به‌همین‌دلیل، به‌رغم بهره‌گیری از مؤلفه‌های نظری در عرصه بین‌الملل، اقداماتی نیز جهت تقویت پایگاه اسرائیل در منطقه به‌کار بردند. اما با وقوع انقلاب اسلامی و سیطره گفتمان اسلامی در جامعه ایران، افزون بر آنکه حاکمیت اسرائیل در ایران پایان یافت، تداوم حیات سیاسی رژیم صهیونیسم با چالش اساسی مواجهه گردید. زیرا تقابل انقلاب اسلامی با اسرائیل، مواجهه‌ای ایدئولوژیکی محسوب می‌گردید؛ بنابراین موجودیت اسرائیل با از بین رفتن نظام جمهوری اسلامی ایران بازخوانی می‌شد. به‌همین‌دلیل، آنها در این راستا و برای رسیدن به هدف خود که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، اقداماتی جهت برهم زدن فعالیت‌های اسلام‌گرایانه نهضت اسلامی آغاز نمودند.

اسرائیل با سیاست‌های تهاجمی و تنش‌زای خود، با اتکا بر کمک نظامی و حمایت سیاسی دولت واشنگتن، و همچنین زرادخانه هسته‌ای خود، در این زورآزمایی، برای تغییر توازن قوای منطقه‌ای و تجزیه کشورهای بزرگ‌تر (به‌ویژه کشورهایی چون ایران، عربستان و عراق)، و دستیابی به نقشه جدید غرب آسیا؛ در تلاش است تا جای پای محکمی در نظام امنیت منطقه‌ای پیدا نماید. (لطفیان، ۱۳۹۶: ۱۷۹)

در عصر کنونی، فهم تحولات بین‌المللی مخصوصاً در حوزه مسائل راهبردی دولت‌ها، نیازمند رجوع به مبانی هستی‌شناسی، فرهنگ و هنجارهای دخیل در سیاست‌گذاری است؛ البته با توجه به آثاری معتنابهی که در این حوزه به آنها پرداخته شده است. نوآوری تحقیق حاضر در مقایسه با کارهای مشابهی که انجام شده، تمرکز بر مؤلفه‌هایی است که بر ساختار سیاسی رژیم صهیونیستی حاکم هستند و در جهت پیشبرد اهداف اسرائیل اثرگذاری مضاعف دارند. چنان‌که در رابطه با پژوهش‌هایی که پیش‌تر دراین‌باره انجام‌شده است، می‌توان گفت که اغلب آنها واقع‌نگاری‌های موردی بوده که در ادامه به‌طور مختصر به برخی از آنها اشاره می‌شود.

کتاب ***سیاست خارجی اسرائیل*** یکی از این آثار به شمار می‌رود که براساس مدل‌های تحلیل عوامل مؤثر بر سیاست خارجی اسرائیل، موضوع اتی چون: اتحاد غیررسمی امنیتی اسرائیل با پهلوی دوم و

ترکیه، نقش جغرافیا، جغرافیای انسانی و احزاب یهودی اسرائیل در امنیت ملی و سیاست خارجی آن رژیم، همچنین نقش ایالت متحده امریکا در مراحل تاریخی سیاست خارجی اسرائیل و در نهایت مسئله جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه حزب‌الله لبنان و فرجام آن را بررسی کرده است. (اسلامی، ۱۳۸۸)

یکی دیگر از آثاری که دراین‌باره نوشته‌شده، کتاب ***فلسطین و صهیونیسم***، تألیف دکتر مرتضی شیرودی است. در این کتاب، مؤلف به زمینه‌های پیدایش صهیونیسم و اسرائیل پرداخته و همچنین به اسرائیل و استکبار جهانی و نیز انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین توجه ویژه‌ای نموده است. از این مؤلف، مقالات متعددی در این رابطه منتشر شده که ازجمله آنها می‌توان به مقاله «مبانی اجتماعی سیاسی صهیونیزم» اشاره کرد که در فصلنامه ***کتاب نقد*** منتشر شده و در آن به شخصیت‌هایی که در به وجود آمدن اسرائیل نقش داشتند و همچنین به قوم برگزیده که روی آن تأکید می‌کنند؛ توجه ویژه‌ای نموده و معتقد است که زمانی می‌توان مشکل فلسطین را حل کرد که به یک مسئله اسلامی تبدیل شود.

کتاب دیگر، ***دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*** است که تحقیق برجسته و قابل‌اعتنایی به شمار می‌رود، نویسنده در این اثر با استفاده از روش علمی، مباحث یهود، یهودیت و صهیونیسم را به‌طور گسترده تبیین منطقی نموده است. (المیسری، ۱۳۸۲) همچنان که مقاله «عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی رژیم صهیونیستی»، تألیف آقایان اصغر افتخاری و ابوالفضل بابایی که با تأکید بر نظریه جیمز روزنا انجام شده است، تحقیق قابل‌اعتنایی محسوب می‌گردد؛ چراکه به چگونگی شکل‌گیری و مراحل تداوم آن رژیم، همچنین نقش نظام منطقه‌ای و بین‌المللی، سلاح‌های هسته‌ای، وزارت امور خارجه، نخبگان سیاسی رژیم صهیونیستی، دستگاه نخست‌وزیری، سران نظامی و امنیتی در سیاست‌گذاری خارجی رژیم صهیونیستی، پرداخته است. نویسنده در انتهای مقاله خود به موضوع حمله نظامی ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان، مذاکرات صلح با کشورهای همسایه عربی و گروه‌های فلسطینی هم اشاره کرده است. همچنین آثاری مانند ***جامعه‌شناسی اسرائیل، استراتژی پیرامونی اسرائیل*** و ... به اسرائیل‌شناسی پرداخته‌اند. بررسی طبقات اجتماعی، ارتش، گروه‌های سیاسی و احزاب وابسته و نخبگان سیاسی اسرائیل ازجمله مسائلی است که در این تألیفات صورت گرفته است که در جای خود آثار درخوری محسوب می‌گردند.

آنچه پژوهندگان این تحقیق به دنبال آن برآمدند آن است که چه عناصری در سیاست‌گذاری صهیونیست‌ها تأثیرگذار می‌باشد و پیشران‌های سیاسی مورد توجه اسرائیل در بسترسازی تحقق اهدافشان در منطقه چه مؤلفه‌هایی را در برمی‌گیرد که در کنار این آثار می‌تواند در نوع خود مورد توجه قرار گیرد.

چارچوب نظری

برای بررسی پیشران‌های حاکم بر ساختار سیاسی صهیونیسم می‌بایست از چارچوبی استفاده کرد که بتوان با احتساب اهدافی که آنها مدنظر دارند و تأثیری که این پیشران‌ها در اهداف دارند، مباحث را پیش برد. به همین منظور می‌توان گفت ازجمله فهم مسائل عمده سیاست‌گذاری در عرصه جهانی، درک رفتار دولت‌ها به‌عنوان کنشگران روابط بین‌الملل می‌باشد. در نگرشی ابتدایی، مواجهه دولت‌ها با یکدیگر از دو الگوی منازعه و یا همکاری خارج نیست. در مطالعات روابط بین‌الملل تلاش شده است تا چرایی همکاری و منازعه میان دولت‌ها فهم شود. با توجه به این‌که رژیم جعلی اسرائیل برهم زننده نظم خاورمیانه تلقی می‌گردد، لذا این پژوهش تلاش داشته پیشران‌های حاکم بر ساختار سیاسی رژیم اسرائیل را مورد کنکاش قرار دهد.

از آن جایی که محرک اصلی رفتار دولت‌ها منافع مادی در قالب قدرت، امنیت و رفاه می‌باشد؛ می‌توان مطرح نمود که دولت‌هایی که اندیشه و ایدئولوژی آنها دستاویز سیاست قرار دارد، بازیگرانی نتیجه‌گرا هستند که در محاسبه اهداف، مطلوب‌ترین گزینه‌ها را برمی‌گزینند؛ بدون آنکه بر قوانین حاکم بر نظم بین‌الملل توجهی داشته باشند. این نگرش برخاسته از تفکر واقع‌گرایان و لیبرال‌هاست که معتقدند رفتار دولت‌ها عاری از هنجارهای حاکم بر مناسبات دولت‌ها است. از سوی دیگر سازنده‌گرایان بر این باورند که باید هنجارها بر روابط دولت‌ها حاکمیت داشته باشد. (مولوی وردنجانی و فیض‌افرا، ۱۳۹۸: ۱۷۸ ـ ۱۷۴) اما نوع ادبیات سیاسی رژیم صهیونیستی، بی‌توجه به اطاعت‌پذیری از هنجارها می‌باشد. در این راستا حتی به توجیه نیز روی می‌آورند. برای نمونه، آبراهام کوک با همه انتقاداتی که به سکولاریسم حاکم بر صهیونیسم دارد، از پروژه صهیونیستی پشتیبانی می‌کند و بیان می‌دارد که صهیونیسم سکولار در نهایت و حتی به‌صورت ناخودآگاه به حرکت قوم یهود به سمت مقصد الهی کمک خواهد کرد و در نهایت معنویت بر جریان سکولاریسم غالب خواهد شد. (Kochan, 1990) در واقع این نکته را مطرح می‌کنند که زمانی پایبندی به هنجار معنا می‌یابد که اصول اخلاقی به منافع دولت کمک نماید؛ یعنی آرمان‌ها تأثیرگذار بر قدرت‌یابی دولت باشند. (Krasner, 1983) از این رهیافت، این تحقیق، پیشران‌های حاکم بر ساختار سیاسی رژیم منحوس صهیونیستی در سه بعد قدرت‌طلبی، امنیت‌سازی و رفاه‌طلبی برای جامعه یهود را مورد مطالعه قرار می‌دهد و مؤلفه‌های دخیل در ابعاد نظری این نوع سیاست را مطرح می‌نماید.

براساس چارچوبی که بیان شد، می‌توان اهداف رژیم صهیونیستی در عرصه بین‌الملل را به‌گونه‌ای که این پیشران‌ها بر آنها اثرگذار بوده، برشمرد و این رژیم از قِبل این پیشران‌ها به‌دنبال حفظ قدرت و

امنیت‌سازی برای خود و همچنین رفاه‌طلبی است به این نتیجه رسید که در ادامه براساس چارچوب ذکر شده، این محورها و مؤلفه‌ها به‌گونه‌ای منطقی موردبحث و بررسی قرار می‌گیرند.

مفهوم‌شناسی پیشران

واژه پیشران[1] در لغت به معنای جلو راندن، سوق دادن و پیش بردن است. (areir.mihanblog.com) این واژه در سناریو نویسی و چشم‌انداز، کاربرد ویژه‌ای دارد. زیرا بدون شناسایی مؤلفه‌های پیش‌برنده یک موضوع، طریقی برای دستیابی به مطلوبات و چشم‌اندازها وجود ندارد. (شوارتز، ۱۳۹۰: ۲۲۶) در اصطلاح برای واژه پیشران، تعاریف گوناگونی لحاظ گشته است؛ برخی آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: عواملی که در پس‌روند، پتانسیل تغییر را دارند و غالباً به‌عنوان نیروهای پیش‌برنده شناخته می‌شوند. (گوردون، ۱۳۹۲: ۱۸۲) برخی دیگر پیشران را «نیروی تغییرساز» که سبب تحول‌آفرینی در جامعه می‌شود؛ برشمرده‌اند. (ر. ک: اخوان کاظمی و نیکونهاد، ۱۳۹۷) بااین‌وجود این پژوهش در مطالعه عناصر حاکم بر سیاست‌های رژیم صهیونیستی، به اهدافی که اسرائیل جهت برون‌رفت از وضعیت بحران مشروعیت و تهدید حیات سیاسی‌اش و دستیابی به ثبات و آرامش و برتری در منطقه توجه دارد؛ تمرکز کرده است. به‌همین‌دلیل، در این تحقیق می‌توان پیشران را این‌گونه تعبیر نمود: عواملی که منجر به سیاست‌گذاری رژیم صهیونیستی و سبب‌ساز کنش سیاسی اسرائیل می‌گردد؛ زیرا تنها با شناخت و آگاهی از چنین پیشران‌هایی، توانایی سازمان‌دهی، بسیج و مقابله نمودن میسر می‌گردد. این پیشران‌ها با کنکاش در نوع ادبیات فکری و رفتاری اسرائیل در طول حیات سیاسی‌اش استخراج گشته و مورد واکاوی قرار گرفته‌اند.

هدف سیاسی رژیم صهیونیستی در عرصه روابط بین‌الملل

یکی از مباحث عمده‌ای که می‌تواند به تحلیل پیشران‌های حاکم بر ساختار سیاسی رژیم صهیونیستی کمک نماید، این است که این رژیم در عرصه بین‌الملل، تمامی اهداف خود را مبتنی بر سیاست‌گذاری منطقه‌ای قرار می‌دهد؛ چراکه به‌دلیل عاری‌بودن از مشروعیت و خلأ حقوقی دولت صهیونیسم، مواجهه منطقه‌ای اسرائیل است که شریان حیات سیاسی آن را معین می‌سازد. بدین‌سبب فقدان امنیت در منطقه، منجر گشته در روابط بین‌الملل این تئوری را مطرح نمایند که جامعه صهیونیسم با جهانی از دشمنان غیریهودی مواجه‌اند و این راهبرد را پوششی قرار دهند تا هرگونه اقدامی را برای امنیت دولت جعلی خودشان توجیه سازند و تهدید ملت‌های منطقه را در عرصه جهانی برای بهره‌برداری از هرگونه تجهیزات

1. Propellant.

نظامی و هر نوع اقدام نظامی ضروری جلوه دهند. از بن گورین گرفته تا گلدا مایر[1] (وفات: ۱۹۷۸) و مناخیم بگین[2] (وفات: ۱۹۹۲) و همچنین آریل شارون (وفات: ۲۰۱۴) و ... تماماً چنین مسئله‌ای را در ادبیات جهانی خود پیش‌گرفته‌اند. به‌طور نمونه، شارون علت استراتژی توسعه‌طلبانه اسرائیل را این‌گونه مطرح می‌نماید: «ضروری است که مصلحت استراتژیک و امنیتی اسرائیل تا آن‌سوی کشورهای عربی خاورمیانه و در سواحل مدیترانه و دریای سرخ فرارفته و در دهه هشتاد، شامل کشورهایی از قبیل ترکیه، ایران، پاکستان و مناطق خلیج فارس و آفریقا و به‌ویژه کشورهای آفریقای شمالی و مرکزی شود». (مؤسسه ارض، ۱۳۶۳: ۳۰۲ ـ ۳۰۱) چنین تفکری حاکی از بسط رژیم جعلی صهیونیسم است که در پندار حکومت جهانی قرار دارد. در این راستا افرایم سنیه ـ استراتژیست سیاسی رژیم اسرائیل ـ مطرح می‌کند: «محدوده استراتژیک اسرائیل بسیار وسیع‌تر شده است. این محدوده دیگر به دشمنان هم‌جوار سنتی، یعنی سوریه، لبنان، اردن و مصر محدود نمی‌شود. باید توجه داشت که هرچه در این محدوده می‌گذرد، می‌تواند امنیت ما را به مخاطره بیندازد. هر کشوری که می‌تواند در تهاجم به اسرائیل شرکت کند، یا کشورهای خط مقدم را از توان موشکی برخوردار سازد یا از آنها در برابر حملات موشکی اسرائیل محافظت نماید، در محدوده استراتژیک اسرائیل قرار می‌گیرد». (سنیه، ۱۳۸۱: ۱۷)

در واقع رهبران اسرائیل مطرح می‌کنند که یهود آفریده شده است تا پس از مصائبی همچون رانده شدن از بابل، به بازسازی حکومت جهانی خود مبادرت ورزد و این مسئله را رسالتی برای یهود می‌دانند و تمام نژادها و قوم‌های مختلف، باید فدای اهداف و منافع اسرائیل گردند. (فورد، ۱۳۸۲: ۲۳۱) به‌همین‌سبب، عجاج نویهض، هدف نهایی رهبران اسرائیل را ایجاد حکومت واحد جهانی می‌داند. (نویهض، ۱۳۸۱: ۴۷ ـ ۲۹) همچنان که ژرژ لامبلن در تحلیلی از پروتکل‌های یهودیان می‌نویسد: «به نظر می‌رسد مؤلف این پروتکل‌ها قصد داشته‌اند در طی بیست‌وچهار بخش، همه اهداف اسرائیل و یهود (صهیونیسم) را ... تا دستیابی به قدرت حکومت بر دنیا ... بیاموزند». (لامبلن، ۱۳۸۳: ۱۶ ـ ۵) بر این اساس می‌توان مطابق سیاست‌گذاری منطقه‌ای رژیم صهیونیستی، به واکاوی پیشران‌های آنها پرداخت.

۱. صهیونیسم‌محوری

یکی از عمده‌ترین پیشران‌های حاکم بر ساختار سیاسی رژیم صهیونیستی، صهیونیسم‌محوری است. جنبش صهیونیسم از ابتدای حرکت سیاسی خود، براساس آیین و اساطیر تورات و تلمود، به دنبال ایجاد و گسترش خودباوری، روحیه اطمینان و ایجاد ملیت قوم یهود در بین یهودیان بود؛ این حرکتِ بر پایه

1. Golda Meir.
2. Menachem Begin.

خشونت، درصدد ترویج و گسترش ناسیونالیسم غیرمذهبی متأثر از ملی‌گرایی سکولاریسم اروپای غربی فعالیت می‌کرد، بر این اساس نگرش سیاسی صهیونیسم، عاری از تعهدات مذهبی و پایبند به ایده ملی‌گرایی سکولاریسم است. (زعیتر، ۱۳۷۱: ۱۱۲ ـ ۱۱۱) در حقیقت، این مسئله ریشه در باور یهودیان دارد؛ زیرا آنها بر این اعتقادند که یهودیان در صراط مستقیم هستند و تنها ملت برگزیده خداوند به‌شمار می‌روند.

ایخلر خاخام یهودی بر این مسئله تأکید دارد که «دولت به‌مثابه یک ساختار مستقل هیچ معنایی ندارد، اما ملت معنای بزرگی دارد. این ملت، خواهان این است که همگان یهودی باشند. هویت بخشی از مردم که در اینجا زندگی می‌کنند، چندان مشخص نیست؛ زیرا یهودیت بی‌تورات و بی‌ایمان معنا ندارد. همچنین در اینجا قدرت مشخص نیست. این قدرت به نام یهودیت سخن می‌گوید، اما این قدرت یهودی نیست، زیرا مطابق دستورالعمل، عمل نمی‌کند». (ابوحسنه، ۱۳۸۱: ۸۸) بنابراین صهیونیسم‌محوری قالب ماهیت رژیم صهیونیستی را ساماندهی می‌کرد.

یک. نژادپرستی

تأسیس رژیم صهیونیستی، حاصل نگره قومی ـ نژادی سردمداران جنبش یهودیان و بنیان‌گذاران صهیونیسم بود. «موشه هس» نخستین فردی است که نگرش بیولوژیکی به قوم یهود دارد؛ وی معتقد است: «نژاد یهود از نژادهای اصلی بشر است که به‌رغم تأثیرهای محیطی، یکپارچگی خود را حفظ کرده است». (قهوجی، ۳۸) نگرش هویت نژادی باعث شد تا هرتزل برانگیخته شود و امثال ماکس نودرو قاطعانه مطرح نمایند: «یهودیت دین نیست؛ بلکه تنها مسئله نژاد است». (Brenner, 18)

صهیونیست‌ها، در طول حیات و تاریخ ننگین خود پیوسته وانمود می‌کنند که از نژاد برتر و بالاتر نسبت به انسان‌های دیگر برخوردار هستند. بنابراین، خود را صاحب تمام جهان و نهایتاً، حاکم بر تمام جهانیان و دنیا به‌حساب می‌آورند. خصیصه نژادپرستی صهیونیست‌ها، باعث شده که هیچ‌گاه غیر خود را قبول نکنند و براساس همین ویژگی‌ها، در هرکجای دنیا که باشند، موجبات آزار و اذیت همسایگان خود را فراهم می‌کنند، به‌همین‌دلیل، پیوسته مورد تنفر جهانیان قرارگرفته، به‌گونه‌ای که در دوران مختلف و به علت انزجار مردم از این جماعت، همیشه ـ در سراسر دنیا ـ مطرود و مورد لعن و نفرین جهانیان قرار گرفته‌اند. (شیرودی، ۱۳۸۴)

دراین‌باره آرثر رابین ـ جامعه‌شناس صهیونیسم ـ به‌رغم آنکه تئوری نژادی را طراحی می‌کند، می‌گوید: «نژاد والا، اگر با نژاد والایی کمتر بیامیزد، به‌سرعت رو به پستی می‌رود ... (باید) استمرار نژاد یهود که به‌طور خودجوش در گذر تاریخ به تحقق رسیده، حفظ شود». (Ruppin, 227) البته بسیاری از اندیشمندان حتی برخی از محققان یهودی، با این تئوری مخالفت نموده‌اند. به‌طور نمونه ناهوم ساکولو

دراین‌باره می‌گوید: «اکنون در دورانی به‌سر می‌بریم که واژه نژاد، معادل خشونت و وحشی‌گری شده است. بیشتر مردم از به‌کارگیری این اصطلاح نفرت دارند. افزون بر این علم نژادپرستی نشان داده است که این اصطلاح نمی‌تواند به‌حق، بر یهودیان منطبق باشد». (یاسری، ۱۳۸۷: ۹۷) اما انگاره نژادپرستانه در روح و جان رهبران و رئسای اسرائیل نفوذ کرده و بر این اساس به سیاست‌گذاری پرداختند. در انتقاد به این نگرش اسرائیل، شاهاک ـ رئیس جامعه حقوق بشر و حقوق شهروندی اسرائیلی‌ها ـ می‌گوید: «غیریهودیان جزو حیوانات به‌حساب می‌آیند... هرکسی که به اصل دولت یهود ایمان دارد، غیریهودیان را در کشور یهود به‌عنوان انسان نمی‌شناسد، بلکه آنها را تنها وسیله‌ای برای تولید منافع یهودیان می‌پندارد». (شاهاک، ۱۳۵۷: ۳۸) به‌هرحال آنچه مسلم است اینکه نژادپرستی از قوانین اسرائیلی هویداست و نژادپرستی و تبعیض نژادی جزو سیاست رسمی این رژیم به شمار می‌رود. نژادپرستی صهیونیستی بدترین نوع نژادپرستی است که تاریخ بشر تاکنون آن را دیده است. بر این اساس می‌توان گفت که نژادپرستی جزء لاینفکی از ایدئولوژی جنبش‌های نژادپرست و امپریالیستی صهیونیسم است که در خدمت سرشت توسعه‌طلبانه و اشغالگرانه رژیم اشغالگر قدس قرار گرفته است. این موضوع به‌نوعی خودش را در امتداد مسیری نشان می‌دهد که به برتری‌انگاری آنها نسبت به دیگران، نمود می‌یابد.

دو. برتری‌انگاری رژیم صهیونیستی

انگاره برتری‌طلبی نسبت به دیگر انسان‌ها، در ذهنیت رهبران صهیونیسم نقش بسته است. این مؤلفه برخاسته از آموزه‌های یهودیت می‌باشد؛ به طوری که رهبران یهودیت، خود را عطیه الهی دانسته‌اند که خداوند آنها را برای حکومت جهانی برگزیده است. (پراهی، ۱۳۵۷: ۲۹) بدین‌خاطر در راهبردهایی که در عرصه بین‌الملل به‌کار می‌بردند، نگرش برتری‌طلبی در آن جلوه می‌کند. روژه گارودی پرده از این حقیقت برمی‌دارد و می‌نویسد: «افسانه تاریخی بنیان‌گذاران صهیونیسم (تئودور هرتزل) همانا تداوم نژاد و حسرت دائمی برگشت است. یک سلسله نسب‌سازی جعلی می‌کوشد تا به مردم دنیا بباوراند که همه یهودیان جهان امروزه، بازماندگان فقط یک نژاد هستند که جملگی به فرمان خداوند ... فاتح ارض موعود شدند تا بنای یک امپراطوری را پی افکنند». (ایوانف، ۱۳۵۶: ۶۴)

یهودیان امروز از نسل «خزرهای» بت‌پرست هستند که به خاطر مجموعه‌ای از اغراض سیاسی و دنیوی، به یهودیت روی آوردند. (تقی‌پور، ۱۳۷۶: ۳۷۶ ـ ۳۱۱) البته برخی معتقدند که انگاره قوم برگزیده، از نظر سیاسی، خیانت‌آفرین است؛ چراکه به لحاظ نگرش مذهبی غیرقابل تحمل می‌باشد؛ زیرا هرجایی برگزیدگانی وجود داشته باشد، طردشدگانی نیز حضور دارند. بدین‌خاطر آنها این‌گونه معتقدند: «اندیشه قوم برگزیده از نظر تاریخ، بچه‌گانه است». (گارودی، ۱۳۶۴: ۷۳)

به‌هرحال، در نظریه مسیحیت صهیونیستی، یهودیان برگزیده خداوند به شمار می‌روند؛ درنتیجه، خداوند، هیچ‌گاه مردم یهود را رها نکرده و اگر آنان را متفرق ساخت، دوباره آنها را در ارض موعود جمع کرده است. در واقع خداوند، یهود را انتخاب کرد تا برنامه رستگاری‌بخش خود را برای تمام جهان آشکار سازد و بدون ملت یهود، اهداف رستگاری‌بخش الهی کامل نخواهد شد. (هلال، ۱۳۸۲: ۲۱) ازاین‌رو، اشار است امام خمینی به یهود و تأکید بر آن، در نیمه اول دهه ۱۳۴۰، معنا می‌یابد.

سه. قوم‌محور بودن دولت اسرائیل

از محورهایی که ذیل بحث صهونیسم‌محوری قابل بحث است و مهم‌ترین پیشران حاکم بر ساختار سیاست خارجی رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود، قومیت‌گرایی آنها است. (اسلامی، ۱۳۸۸: ۱۰۴) توجه به یهودیان و تجمیع آنها در قالب قوم، جهت بهره‌مندی از امنیت و آرامش، به‌شدت اهمیت دارد. مسئله قوم‌گرایی باعث شکل‌گیری تبعیض و تمایز در جوامع می‌گردد. براساس چنین راهبردی، جوامع منطقه با دو طبقه صورت‌بندی می‌گردند: طبقه «یهودیان» که برگزیدگان عالم‌اند و طبقه «غیریهودی» که در گمراهی و باطل به‌سر می‌برند. در چنین رهیافتی، حقوق سیاسی و مدنی تعلق به گروهی دارد که در صراط مستقیم سیر می‌کنند؛ چراکه تنها چنین طیفی برخوردار از آموزه‌های شریعت و قانون هستند و می‌توانند معضلات جهان را حل نمایند.

جالب اینکه از ابتدا سازوکار مسئله قوم‌محوری تعریف‌شده بود. حتی افرادی همچون حنا ارندت ـ نویسنده یهودی ـ قبل از اعلام تأسیس رژیم صهیونیستی، بیان می‌کنند: «صهیونیسم با طرح و عنوان جنبش قومی، از همان ابتدا خود را مجری اهداف قدرت‌های استعماری معرفی کرده است. زیرا شعار ایجاد دولت یهودی، در واقع به معنای آن است که یهودیان قصد دارند، تحت پوشش قومیت‌گرایی، خود را به‌عنوان قلمرو نفوذ استراتژیک هر یک از ابرقدرت‌ها عرضه کنند»؛ (یاسری، ۹۲) و از همین‌جاست که می‌توان به تأثیرگذاری این قوم‌گرایی بر دیگر سازوکارهای حاکم بر سیاست خارجی این رژیم اشاره کرد؛ چراکه با قوم‌گرایی، به‌نوعی تهدیدی را متوجه جهان خواهند کرد که امروز این تهدید به عینه مشاهده می‌شود.

چهار. مذهب‌زدایی از دیگر جوامع

از شگردهای اساسی نظام سلطه در جوامع اسلامی، دین‌زدایی است؛ چراکه دین از راهکارهای ایجاد حکومت و دوام آنها می‌باشد؛ زیرا دین با برانگیختن عصبیت و ایجاد وحدت کلمه، آن حکومت را مستحکم می‌سازد. سیاستمداران صهیونیستی ازجمله راهبردهای خود در عرصه روابط جهانی ـ مخصوصاً در ارتباط با ملت‌ها ـ را القای آموزه‌های التقاطی و انحرافی از تعالیم عمیق اسلامی و حتی عقاید مسیحی قرار داده‌اند. در واقع سیاست اسرائیل، حذف تمامی ادیان الهی و مبلغان و تأثیر آنها بر ذهنیت جوامع

است؛ چراکه روحانیت با بازآفرینی هنجارها و ارزش‌های دینی، آگاهی و بینش سیاسی ملت‌ها را تعمیق می‌بخشد که باعث ایجاد اعتمادبه‌نفس، تقویت روحیه ضد استکباری، فراهم‌سازی زمینه‌های وحدت اسلامی و بازآفرینی هویت ملی در مقابله با هجمه نظام سلطه، به رهبری صهیونیسم می‌گردد. (میرخلیلی، ملکوتیان و مولوی وردنجانی، ۱۳۹۹: ۳۰۸) این مسئله در اندیشه‌های صهیونیسم، این‌گونه تبلور دارد: «ما باید تعلیم و تربیت جامعه غیریهود (غیرصهیونیسم) را به شکلی کنترل و هدایت کنیم که این جامعه در مواجهه با هر مسئولیتی که مستلزم به ابتکار باشد، احساس ضعف و ناتوانی کرده، تسلیم شود». (فورد، ۱۳۸۲: ۷۹)

در واقع صهیونیسم به‌دنبال تضعیف عقلانیت راهبردی ملت‌ها در مواجهه با معضلات اجتماعی و سیاسی است که پیامد آن، اتکا بر قوانین دیکته‌شده توسط سازمان‌های بین‌المللی است و قاعدتاً کارویژه‌های این سازمان‌ها توسط لابی صهیونیسم ساماندهی می‌شوند.

۲. بهره‌برداری ابزاری از دین

از دیگر پیشران‌های دولت اسرائیل در سیاست‌گذاری در عرصه بین‌الملل، نگرش ابزاری به دین می‌باشد. پیوند مذهب با سیاست از موضوعات مهمی است که از ابتدای تأسیس اسرائیل تا به امروز، ذهنیت رهبران این دولت را به خود معطوف ساخته است. به‌همین‌دلیل در نظر یهودیان سنتی و سایر جوامع، رژیم صهیونیستی جنبشی مذهبی و منبعث از فرامین دین یهود به شمار می‌آید. در فرایند تثبیت این مؤلفه، به گزاره‌های تاریخی همچون حکومت باستانی قوم یهود اشاره دارند و شکل‌گیری اسرائیل را جلوه‌ای از آن می‌دانند و ساخت آن را تحقق وعده الهی قلمداد می‌کنند. (احمدی، ۱۳۶۹: ۷) این سیاست در اعلامیه تأسیس اسرائیل چنین انعکاس دارد: «سرزمین اسرائیل محل ولادت یهود بود. هویت معنوی، مذهبی و ملی آنها در اینجا شکل گرفت. در اینجا بود که به استقلال دست یافتند و فرهنگی خلق کردند که اهمیت ملی و عالم‌گیر داشت. در اینجا بود که تورات را نوشته، به جهان عرضه داشتند». (علی بابایی، ۱۳۷۴: ۹۶۵) در راستای این موضوع اسحاق شیلات به نقل از یهودا کوک می‌گوید: «اصل موجودیت دولت اسرائیل ماهیتی مسیحایی و آرمان‌شهری داشته؛ بنابراین، پایه‌های تقدس آن با رفتار و عقاید درست یا نادرست شهروندان یا رهبرانش متزلزل نمی‌گردد. (Ravitzky, 1993: 132) در واقع ازجمله سیاست‌های اسرائیل، ایجاد تقدس ذاتی برای موجودیت صهیونیسم است؛ چراکه معتقدند: «دولت اسرائیل پدیده‌ای الهی است ... باید تا آنجا که توان معنوی و فیزیکی داریم، برای تسخیر و آزادسازی بیشتر بکوشیم ... در ادای تکالیف آسمانی و دنیاشمولی ما، هیچ جایی برای عقب‌نشینی نیست». (Ravitzky, 1993: 132) آنان در تقدیس دولت اسرائیل چنان پیشرفتند که شکل‌گیری دولت جهانی

صهیونیسم را آرمان دین یهودیت و تجلی تورات خواندند و حفظ و موجودیت صهیونیسم را بالاتر از همه احکام شریعت دانستند. (Viorst, 2002) حتی از واژگان نیز استمداد طلبیدند، به طوری که «صهیون» و «ارض موعود» و ... جهت ایجاد صبغه‌های دینی برای دولت اسرائیل است.

برخی محققان غربی با این راهبردی به معارضه برخاستند؛ ازجمله «موریس کونوپنیکی»،[1] محقق غربی به‌نقد آرای هرتزل می‌پردازد و می‌نویسد: «خود هرتسل هم تقریباً بی‌دین بود. جانب‌گیری صریح او در کتاب دولت و یهود، دشمنی مقام‌های مذهبی را برانگیخت ... (هرتسل می‌گوید) ما اجازه نخواهیم داد که هوا و هوس‌های مذهبی‌مان تشدید گردد و از معابد خود پای فراتر نهند». (کونوپینکی، ۱۳۴۹: ۷۴) همچنین مؤید نگرش ابزاری به دین، نامه‌ای است که وایزمن[2] (وفات: ۱۹۵۲) به خاخام‌های یهودی می‌نویسد. وی در نامه خود با لحنی گستاخانه و البته به‌صورت عوام‌فریبانه، درصدد بود تا نظر خاخام‌ها را جلب نماید: «مذهب را به‌عنوان طعمه‌ای برای رسیدن به هدف خود برگزیده‌اند». (برنر، ۱۳۶۷: ۱۸ ـ ۹) حتی لنی برنر نویسنده یهودی تأکید می‌کند: «هرتسل پیشرفت صهیونیسم را فقط در صورتی ممکن می‌دانست که از حمایت عناصر مذهبی برخوردار باشد». (برنر، ۱۳۶۷: ۱۸)

چنین راهبردی تنها در دوران انعقاد نطفه شوم اسرائیل، پیش‌برنده سیاست‌های خصمانه یهودیت تلقی نمی‌شد؛ بلکه حتی در دوره‌های بعد نیز مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در این راستا حتی خاخام‌های مصلحتی را ساختند تا به وعظ یهودیان بپردازند و آنها را برای هجرت به ارض موعود، بدرقه نمایند. در واقع رهبران دولت اسرائیل هرچند اعتقادی به آیین یهودیت سنتی نداشتند؛ اما می‌دانستند که در مسیر تداوم صهیونیسم، با قرار دادن دین در خدمت سیاست، خواهند توانست افزون بر فریب عامه یهودیان، استراتژی اشغالگرانه خود را مقدس و مشروع جلوه دهند و ادبیات جدیدی به نام «مجرم بودن یهودستیزی» خلق نمایند.

متصدیان دولت صهیونیسم در بهره‌وری از گزاره‌های دینی، حتی به مسخ آموزه‌های یهودیت می‌پردازند و «دینی تازه می‌آفرینند که اگرچه از عنوان یهودیت برخوردار است؛ اما درون‌مایه آن کاملاً سیاسی و مطابق آرمان‌های صهیونیستی است. بدین‌ترتیب گزاره‌های دینی در خدمت سیاست، بازخوانی می‌شوند و تماماً تفسیری سیاسی می‌گردند. (Liebman, 1983: 150)

۳. کارکردی بودن اسرائیل

از دیگر پیشران‌های سیاسی اسرائیل، کارکردی بودن آن است. دولت‌هایی که از چنین خصیصه‌ای

1. Maurice Konopincki.
2. Weizmann .

برخوردارند، نوعی هویت مستقل را که برآمده از احساس کاذب می‌باشد، برای خویش در نظر می‌گیرند؛ همچنان که از فایده‌مندی، جبرگرایی شدید و قابلیت تحریک برخوردارند. عبدالوهاب المسیری معتقد است که رژیم اسرائیل در قالب یک دولت استعماری مدرن عمل می‌کند. (المیسری، ۱۳۷۸: ۱۰ ـ ۹) این مسئله البته تنها جهت تحکیم پایه‌های قدرت رژیم صهیونیستی کاربرد ندارد؛ بلکه منافع واشنگتن را نیز تضمین می‌کند؛ بدین سبب رژیم اسرائیل به‌مثابه دژی جهت تأمین سیطره غرب در منطقه فعالیت می‌کند. برای تدارک این مسئله، ایالات‌متحده سالانه چند میلیارد دلار به اسرائیل کمک می‌کند. در کتاب ***لابی صهیونیستی و سیاست خارجی امریکا*** تألیف «استفان ام. والت» و «جان جی. میرشایمر» آمده است: بنابر شواهد و مدارک موجود، میانگین کمک آمریکا به اسرائیل از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۵ سالانه تقریباً ۶۳ میلیون دلار بود (۹۵ درصد آن را کمک‌های اقتصادی و غذایی تشکیل می‌داد)، اما این رقم از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰، به ۱۰۲ میلیون دلار افزایش یافت. این مساعدت در سال ۱۹۷۱ به‌سرعت به ۵ / ۶۳۴ میلیون دلار رسید (تقریباً ۸۵ درصد آن به‌صورت کمک‌های نظامی بود) و پس از جنگ یوم‌کیپور در ۱۹۷۲، بالغبر پنج برابر شد. (ر. ک: ام. والت و میرشایمر، ۱۳۹۲) بنابراین اسرائیل همچون عصایی در دست امریکا، به دنبال آن است تا ضعف‌های خود را در منطقه جبران نماید و هژمونی ایالات‌متحده را در خاورمیانه حفظ نماید. در این راستا نتانیاهو در تز توسعه‌طلبی‌اش این‌گونه مطرح می‌کند که باید در «فضای وسیع‌تر سعادت مشترک آمریکا ـ اسرائیل ایمن باشد». (برزگر، ۱۳۸۹: ۱۳۳)

یک. قدرت‌محوری در سیاست‌گذاری

ازجمله مؤلفه‌های دخیل در سیاست‌های اسرائیل، تمرکز بر گسترش قدرت دولت جعلی صهیونیستی است. آنان دراین‌باره از هر حربه‌ای برای پیشبرد اهدافشان بهره می‌برند. پیوند کتاب مقدس با ابزار جنگی در ادبیات ژابوتنسکی گویای این مسئله است. وی مطرح می‌کند: «تورات و شمشیر از آسمان برای ما نازل شد». (یاسری، ۱۳۸۷: ۱۰۶) همچنان که مناخیم بگین نوع روابط دیگر کشورها با اسرائیل را چنین مطرح می‌کند: «برادر من باش وگرنه می‌کشمت». (گارودی، ۱۳۷۵: ۱۸۵) گستاخی بی‌شرمانه و بیان صریح و بی‌پرده جنایت‌ها از سوی مقامات سیاسی اسرائیل، نشان از نگره قدرت‌محوری اسرائیل دارد؛ حتی «بار زوهار» اسرائیلی در کتاب «***المنتقمون***» در مورد تروریسم رسمی دولت اسرائیل و جنایت‌های گروه‌های تروریستی صهیونیستی می‌نویسد. دراین‌باره باید گفت که سیاست اسرائیل بر چند محور متمرکز است: ۱. پرورش نسل‌های آینده با فرهنگ نظامی‌گری و خوی قدرت‌طلبی بر مدار صهیونیسم‌محوری؛ ۲. تقدس هر جنایتی برای پرورش و کسب مشروعیت دولت جعلی اسرائیل؛ ۳. اهداف اسرائیل مقدس‌اند و می‌توان از هر ابزاری جهت بسترسازی تحقق آنها کمک گرفت؛ ۴. تمام

نژادهای غیریهودی در خدمت یهود هستند و همچون برده تلقی می‌گردند و هرکدام که قدرت اسرائیل را نپذیرفت، محو آن بلامانع است.

در راستای چنین سیاست‌ها و قدرت‌طلبی‌هایی، سازمان‌هایی تروریستی همچون «هاگانا» و «هاشومیر» را از ابتدای قرن بیستم سازمان‌دهی کردند؛ پس‌ازآنکه دولت اسرائیل شکل گرفت، «موساد» به آنها افزوده شد و در فرایند گذار تاریخی نیز دیگر سازمان‌ها همچون «ایرگون»، «اشترن»، «دسته‌های کار» و «پالماخ» به وجود آمد. مناخیم بگین فرایند قدرت‌طلبی را در خاطراتش این‌گونه انعکاس می‌دهد: «بعد از صهیونیسم عملی و صهیونیسم سیاسی، اینک دوره صهیونیسم نظامی فرارسیده است و ما چون نباید تنها متکی به برانگیختن احساس ترحم دیگران باشیم، چاره‌ای جز قوی شدن نداریم، زیرا مطمئن هستیم فقط در این صورت، دنیا به کمک ما خواهد آمد». (یشایائی، ۱۳۸۰: ۱۹۱) چنین سیاست‌گذاری‌هایی منجر گشت تا گروه تروریستی «ایرگون» به منطقه دیر یاسین حمله کنند و فجایعی را به‌بار آورند که ژاک درنیه نماینده صلیب سرخ که بلافاصله پس از وقوع فاجعه به دیریاسین آمده بود، بیان داشت: «بعد از مشاهده واقعه، در ملاقاتی که با فرمانده «ایرگون» ـ مناخیم بگین ـ داشتم از او درباره سرنوشت مجروحین حادثه سؤال کردم، جواب داد: طبعاً اگر مجروحی وجود داشت او را با خود می‌آوردیم، ولی ما کارمان را به‌صورتی انجام دادیم که مطمئن بودیم هیچ مجروحی در آنجا باقی نمانده است... ؛ و من از پاسخ او که جز از بی‌رحمی و شقاوت خبر نمی‌داد، واقعاً یکه خوردم...». (مجله انستیتوی مطالعات فلسطین) این مسئله بازتابی از خوی وحشی‌گری رژیم صهیونیستی در کسب قدرت دارد.

نکته حائز اهمیت در کارکردی بودن دولت اسرائیل بر محور قدرت‌طلبی در آینده جهان را باید با رجوع به مطلب ناحوم گلدمن نظریه‌پرداز صهیونیسم فهم کرد. وی دلیل انتخاب فلسطین به‌عنوان مکان دولت اسرائیل را این‌گونه بیان می‌دارد: «یهودیان می‌توانستند اوگاندا یا ماداگاسکار یا جایی دیگر را به‌دست آورند تا در آنجا یک وطن ملی ایجاد کنند؛ ولی آنان به‌طور مطلق چیزی جز فلسطین را نمی‌خواهند؛ نه به لحاظ ملاحظه دینی یا به علت اشاره تورات به فلسطین، و نه به لحاظ اینکه آب‌های بحرالمیت می‌تواند از طریق تبخیر معادن و نمک‌ها معادل پنج هزار میلیارد دلار بازدهی داشته باشد و نه به‌دلیل اینکه سفره‌های زیرزمینی خاک فلسطین حاوی میزانی از نفت است که از ذخایر هر دو قاره آمریکا بیشتر است ... بلکه به‌دلیل اینکه فلسطین نقطه تلاقی اروپا، آسیا، آفریقا و کانون واقعی قدرت سیاسی جهان و کانون نظامی استراتژیک تسلط برجهان است». (قهوجی، ۳۸) به‌همین‌دلیل، صهیونیست‌ها برای محوریت قرار گرفتن در تحولات جهان و کارایی دولت اسرائیل، به‌سمت فلسطین سوق یافتند.

دو. نظامی‌گری مؤلفه‌ای حاکم بر مقوله فرهنگ

اسرائیل از بخش نظامی به‌عنوان پیشبرد سیاست‌هایش استفاده می‌کند. نگرش میلیتاریستی و افزایش کارکرد دولت اسرائیل در نگرش رهبران صهیونیسم به‌شدت برجسته است.

جنبش صهیونیسم به‌طورکلی برای رسیدن به هدف خود از خشونت، ترور و تبلیغات گسترده استفاده می‌کرد. بعد از ایجاد دولت اسرائیل، سازمان‌های صهیونیستی کوشیدند تا یهودیان جهان را به مهاجرت تشویق کنند. گروه‌های تندرو و متعصب صهیونیست، ایجاد یک کشور بزرگ یهودی از راه قهر و سلطه نظامی را در سر می‌پرورانند؛ که به‌اصطلاح از نیل تا فرات وسعت داشته باشد. (میرخلیلی، ۱۳۸۶)

بهره‌برداری از نظام فکری آیین یهود، نگرش ابزاری به دین به همراه برتری‌طلبی قوم یهود، مسئله نظامی‌گری اسرائیل را به عنوان تهدیدی جدی در منطقه جلوه می‌دهد. انعکاس زیربناهای فکری اسرائیل در نظامی‌گری آنها نمود می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که فرهنگ حاکم بر جامعه صهیونیسم، باارزش‌های نظامی پیوند می‌خورد و درنتیجه، جامعه صهیونیسم را به قلعه‌ای نظامی تبدیل می‌سازد تا از این رهیافت، اهداف دولت جعلی اسرائیل تحقق یابد.

علائم و نشانه‌های نگرش میلیتاریستی در سطوح مختلف رژیم اسرائیل آشکار است. مؤسسات، نهادها و دستگاه نظامی، به حمایت از فرهنگ و ارزش‌های این رژیم می‌پردازد و تبلیغ آنها در فضایی نظامی صورت می‌گیرد. بنابراین در جامعه اسرائیل، تشخیص و تفکیک مؤسسات نظامی از غیرنظامی تلاشی بی‌حاصل خواهد بود.

سه. سلطه اقتصادی و تحکیم وابستگی دولت‌ها در منطقه

امروزه برای اسرائیل، اقتصاد در کنار امنیت از اولویت خاصی برخوردار است و همه اطلاعات موجود در زمینه واقعیت پیشرفت اقتصادی و پروژه‌های مطرح‌شده اقتصادی این رژیم، از موقعیت محوری مورد نظر برای اسرائیل در آنچه «نظم خاورمیانه» لقب گرفته است، حکایت دارد. به گفته یکی از پژوهشگران اسرائیلی، فقط «صلح» می‌تواند فرصت ساماندهی اوضاع را به اسرائیل بدهد و جایگاه اقتصادی، سیاسی و استراتژیک آن را در خاورمیانه تأمین کند و این برخاسته از تفوق اقتصادی، تکنولوژیک و نظامی اسرائیل در برابر عقب‌ماندگی اعراب در این زمینه‌ها است. رژیم صهیونیستی تا چندی قبل به سبب اوضاع خصمانه‌ای که در منطقه برضد او وجود داشت، امکان ورود به بازارهای اقتصادی و تجاری منطقه را نداشت؛ اما با فرصت مناسبی که در آغاز دهه ۱۹۹۰ در منطقه پیش آمد، این فرصت را یافت تا در ترتیبات اقتصادی منطقه وارد شود. رژیم صهیونیستی و امریکا به این واقعیت اذعان دارند که امروزه انحصارات تجاری ـ صنعتی، توان اقتصادی و دسترسی به بازارهای فروش، مهم‌ترین کار در معاملات

بین‌المللی به شمار می‌رود. (عیوضی، ۱۳۸۳: ۱۰۷ ـ ۱۰۸)

آنچه در سیاست‌های اسرائیل برجستگی خاصی دارد، وابستگی ذخایر مالی و شریان اقتصادی دولت‌های منطقه به زرسالاران یهودی است. صهیونیسم با ایجاد انحصارات اقتصادی، ثروت عظیمی را تجمیع ساخت تا با بهره‌برداری از آن بتواند زمینه حکومت جهانی را فراهم سازد. در اختیار گرفتن صنعت، تکنولوژی و اقتصاد دولت‌ها، تضمینی برای امنیت و قدرت دولت اسرائیل رقم خواهد زد. این مسئله با ادبیات گوناگونی انعکاس یافته است. به‌طور نمونه زمانی که تفکر انقلاب اسلامی حاکم بر نظم منطقه گشت و بحران مشروعیت اسرائیل فزونی یافت، شیمون پرز در الگویی کارآمد، به‌جای آنکه به منازعه امنیتی در منطقه دامن زند، از مبادلات اقتصادی بهره گرفت و تئوری نئولیبرال را برای حل اختلافات امنیتی و مسائل راهبردی اعراب و اسرائیل مطرح نمود. وی بر این اعتقاد بود که در فرایند همکاری‌های چندجانبه اقتصادی، زمینه برای شکل‌گیری الگوی تعامل همکاری‌جویانه و غیرخصمانه فراهم می‌شود. در واقع با وابستگی صنعتی و اقتصادی به اسرائیل، افزون بر بالا بردن کارکرد رژیم اسرائیل، وابستگی اقتصادی نیز حاصل می‌گردد و از این طریق می‌توان مشروعیت صهیونیسم را اثبات نمود. (متقی، ۱۳۹۳: ۶۰) اسرائیل در سیاست‌گذاری‌هایش اشرافیت غیرصهیونیست‌ها را پایان‌یافته تلقی می‌کند و بر این باور است که باید بازرگانان به لحاظ اقتصادی، به‌سمت سفته‌بازی روی‌آورند؛ چراکه این امر در طولانی‌مدت، سبب تجمیع سرمایه در اختیار آنها می‌گردد؛ درنتیجه، وابستگی دولت‌ها به آنان به وقوع می‌انجامد.

۴. خشونت‌گرایی در منطقه

ازجمله اصول بنیادین در سیاست‌های اسرائیل، خشونت حداکثری برای دستیابی به اسرائیل بزرگ می‌باشد. این موضوع به شکل برجسته‌ای در ادبیات سیاسی رژیم صهیونیستی جلوه می‌کند؛ حتی چنین نگرشی با شعار «مرزهای تو ای اسرائیل از فرات تا نیل است» بر ساختمان مجلس نمایندگان رژیم صهیونیستی، حک‌شده است. اسرائیل شاراک دراین‌باره می‌نویسد:

> اسرائیل بزرگ رؤیای طبقه حاکمه و اکثریت یهودیان است که تلاش می‌کنند با جنگ و یا صلح سرزمین‌های منطقه را تصاحب نمایند. (قویدل، ۱۳۸۰: ۲۸۰)

پایه و اساس خشونت در صهیونیسم، از زمان وعده الهیِ مورد ادعای یهودیان ـ در مورد برتری قوم بنی‌اسرائیل ـ شکل‌گرفته است. صهیونیسم پس از پذیرش اصول و مبانی دین یهود، خشونت را به‌عنوان یکی از محورهای اصلی ایدئولوژی خود، قرار داده است و براساس آن، شیوه استفاده از زور و خشونت را در رسیدن به هرگونه مقاصد خود، امری ضروری و حتمی قلمداد نموده است. (سمیع ادیب، ۱۹۷۱: ۸۲)

به‌طور نمونه در مورد جنگ خلیج فارس این‌گونه مطرح است که آغاز حمله به عراق از سوی ایالات‌متحده و برای دست‌اندازی به منابع نفتی بوده است. چراکه عراق دومین ذخیره نفت دنیا را داراست و در قلب منابع نفتی خلیج فارس قرار گرفته است. اما بریندان اونیل بر این باور است که این جنگ تنها برای تأمین منافع دولت اسرائیل صورت گرفته است و اندیشه اولیه این جنگ در اسرائیل طراحی شده است؛ زیرا به همان اهدافی دست‌یافت که حزب لیکود مدت‌ها به دنبال آن بوده است؛ یعنی «ناآرامی در منطقه خاورمیانه». (اسنیگوسکی، ۱۳۸۵: ۵۹)

با این وصف، باور به اصل خشونت و به‌کارگیری آن در ایدئولوژی صهیونیسم و رژیم صهیونیستی، تبدیل به الگویی کامل و تمام‌عیار برای هرگونه اقدام جهت رسیدن به اهدافشان، شده است؛ زیرا اولین اصل مسلم موجودیت «ملت برگزیده»، اعتقاد به این است که باید قدرت بزرگ داشته باشد، همچنین از نظر آنان این قدرت بزرگ باید مجهز به سلاح پیشرفته و توانمند باشد تا بتواند به ایجاد ملت برگزیده و حمایت از آن کمک کند. ازاین‌رو، فراخوان عمومی یهودیان جهان، توسط خاخام بزرگ قدس «آروی لوی» در سال ۱۸۹۹، جهت حضور مسلحانه در سرزمین فلسطین، مؤید این نگرش است؛ «تمام مردان ملت یهود که توانایی حمل سلاح را دارند، باید جمع شوند و به فلسطین بیایند». (ادیب، ۱۳۸۸: ۷۶)

سمیر قنطار در خاطرات خود می‌گوید: پس از مدتی در زندان‌های اسرائیل، دیگر بازجویی نشدم، بلکه فقط با همان روش می‌زدند و آویزانم می‌کردند. سربازان هم طبق معمول برای تفریح به شکل‌های مختلف آزارم می‌دادند و به هر شکلی از من انتقام می‌گرفتند. از نجس و آلوده‌کردن غذایم وقتی سگشان غذایم را می‌لیسید تا دواندن میان سنگلاخ با چشم‌های بسته یا بسته‌شدن به آن نیمکت چوبی و با چوب و کابل به جانم افتادن که دست‌کم روزی دو یا سه بار تکرار می‌شد. (توکلی، ۱۳۹۴: ۱۰۸)

بنابراین با توجه به ایدئولوژی صهیونیسم سیاسی و ماهیت رژیم صهیونیستی، می‌توان گفت که به‌کارگیری اصل خشونت در هرگونه اقدامی در برابر ملل دیگر، برای تحقق مقاصد و اهدافشان، امری الزامی و ضروری می‌باشد؛ زیرا بنا بر ماهیت و مبانی ایدئولوژی رژیم صهیونیستی، به‌کارگیری اصل خشونت به‌عنوان یک استراتژی تمام‌عیار و طرح مهم سیاسی و نظامی آن رژیم، تبدیل‌شده است؛ به‌گونه‌ای که این امر، در همه اجزای آن رژیم، ریشه دوانیده و در هرگونه اقدام رژیم صهیونیستی، نقش اساسی و تعیین‌کننده دارد.

تنش‌زایی در روابط جهانی دولت‌ها

یکی از راهبردهای جهانی رژیم صهیونیستی، گسترش اختلاف و نزاع میان دولت‌های مختلف است. چنین مسئله‌ای در پروتکل اسرائیل، چنین بازتابی دارد:

> قوای همه (سایر ملل) را با ترویج اختلاف، دشمنی، ... بیماری و کمبود، چنان فرسوده می‌سازیم که غیریهود گریزگاهی جز توسل به ثروت و قدرت ما پیش‌روی خود نیابند. ما با این تدابیر، غیریهودیان (غیرصهیونیست‌ها) را چنان خسته و فرسوده می‌سازیم که ناچار شوند قدرت و اقتدار بین‌المللی را به ما عرضه کنند. چنین قدرتی به ما امکان می‌دهد تا تمامی نیروهای حکومتی جهان را به‌آسانی جذب کنیم و این‌گونه یک ابر حکومت تشکیل دهیم. (فورد، ۱۳۸۲: ۱۱۴)

ایجاد تنش، تنها مخصوص جوامع عربی و یا اسلامی نیست؛ بلکه صهیونیسم معتقد است که باید تمام اروپا و کشورهای دیگر در قاره‌های مختلف، دچار نفاق و آشوب شوند و به ملت‌ها القا شود که تنها با حضور صهیونیسم در میان ملت آنها، بهره‌مند از نظم و امنیت خواهند بود و این چنین، جوامع، یهودیان را همچون بار سنگین تحمل خواهند کرد. نکته حائز اهمیت در ادبیات فکری صهیونیست‌ها این است که آنان سیاست تشنج‌آفرینی و ایجاد نفاق در سایر ملت‌ها را نیرویی می‌دانند که خداوند در میان قوم یهود به ودیعه نهاده است. (لامبلن، ۹۰ ـ ۷۹) بدین‌خاطر در نگرش راهبردی اسرائیل، حد و مرزی وجود ندارد. در نظام معنایی حاکم بر روابط منطقه‌ای اسرائیل، تعهد به حفظ وضع موجود بی‌معناست و باید کوشید تا با ایجاد تفرقه در میان کشورهای منطقه، بی‌ثباتی سیاسی و آشوب را گستراند و دولت‌های عربی را تسلیم محض رژیم اسرائیل نمود. (ابوجهاد، ۱۳۷۴) آنان در این استراتژی حتی قائل می‌گردند که اگر لازم باشد، به «جنگ برای صلح در خاورمیانه» روی آورند. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۸۱)

۵) اتحاد با دولت‌ها در روابط بین‌الملل

در ادبیات روابط بین‌الملل، شکل‌گیری اتحاد میان دولت‌ها ازجمله راهبردهای سیاسی کشورها محسوب می‌شود که غالباً در موضوعات امنیت ملی صورت می‌گیرد. (Ole Holsti et al., 1973: 4) دشمنی اعراب با اسرائیل، محیطی توأم با تنش و ناامنی برای اسرائیل ایجاد ساخته بود و به‌نوعی اسرائیل در انزوای بین‌المللی قرار داشت. به‌همین‌دلیل، منافع بین‌المللی اسرائیل قابل تحقق نبود. موشه شارت (نخست وزیر رژیم صهیونیستی در سال‌های ۱۹۵۳ ـ ۱۹۵۵) دراین‌باره می‌گوید:

> ما در حال حاضر در یک وضعیت خطرناک انزوا در خاورمیانه به‌سر می‌بریم. ما هیچ پیوندی با کشورهای همسایه خود نداریم. آنها ما را به رسمیت نمی‌شناسند ... ما نمی‌توانیم از خطری که درنتیجه این انزوا ملت ما را تهدید می‌کند، غافل باشیم. (Uri Bialer, 1985: 293)

همچنان که ایگال آلون مطرح کرده است: «اسرائیل یک باریکه جغرافیایی بود که از پشت به دریا و

از بقیه جهات با کشورهای عربی متخاصم، هم‌جوار بود. جمعیت کشور در ابتدای تأسیس دولت اسرائیل چیزی حدود ۲/۵ میلیون نفر بود که در مقایسه با جمعیت بیش از صدمیلیونی کشورهای عربی، رقمی بسیار کوچک به‌حساب می‌آمد». (Sobhani, 1986: 3) بدین‌ترتیب به لحاظ امنیتی، وضعیت بغرنجی برای اسرائیل در منطقه قابل‌تصور بود. تقریباً در همه دولت‌های اسرائیل، تأمین امنیت از اولویت‌های سیاست خارجی محسوب می‌گردید. (Brecher, 1972: 6) با توجه به «آسیب‌پذیری ویژه‌ای که جغرافیا بر ما (اسرائیل) تحمیل کرده ... اصطلاح مرزهای امنیتی برای اسرائیل بی‌معناست؛ زیرا که کل کشور مرز است... بنابراین اسرائیل با خطرات عمده‌ای مواجه است». (Brecher, 1972: 66) در حقیقت، آنها در چنین شرایطی و در عرصه بین‌الملل، قائل به مرزهای امنیتی یا همان خاکی و جغرافیایی نیستند و بر این باورند که کل کشور را باید مرز تلقی کرد؛ چراکه اسرائیل به‌دلیل جغرافیای خاص خود، همواره در معرض خطر است.

به‌هرحال، چنین وضعیتی نیاز به راه چاره‌ای داشت. به‌همین‌دلیل، اسرائیل از سویی تلاش نمود تا با شوروی و امریکا روابط سیاسی برقرار سازد و از طرف دیگر با کشورهای اروپایی و از سوی دیگر با کشورهای جهان سوم ارتباط ایجاد نماید. بدین خاطر رژیم پهلوی حائز اهمیت بود و می‌توانست دیوار انزوای اسرائیل در منطقه را بشکند؛ در نتیجه روابط پهلوی‌ها با اسرائیل چنان قوی گشت که مجله عزه لام می‌نویسد:

> رابطه ما با شاه مثل رابطه عاشق و معشوقی است که به زبان هانریخ لایکه شاعر آلمانی آمده، وی در شعرش می‌گوید: به معشوقم گفتم از آن‌طرف خیابان برو آن‌طرف بلوار. من این‌طرف و تو آن‌طرف، کسی ما را با هم نبیند که در دوستی ما خدشه‌ای وارد کند. (توکلی، ۱۳۸۷: ۲۱۳)

رژیم صهیونیستی برای آنکه جمعیت را به توازن بکشاند، در سیاست خارجی‌شان بر انتقال جمعیت یهودی به اسرائیل و سکونت در آنجا اهتمام ورزیدند. علی‌اکبر ولایتی در بررسی اسناد سیاست خارجی ایران بیان می‌دارد: «دست‌هایی در کار بوده تا با دامن زدن به جو ناامنی علیه اقلیت یهودی ایرانی، آنها را وادار سازد که سرزمین اجدادی خود را ترک کرده، راهی دیار فلسطین گردند». (ولایتی، ۱۳۷۶: ۴۸) در این راستا برای ترغیب یهودیان به مهاجرت، از ابزارهایی همچون افسانه‌پردازی، برگزیده بودن قوم یهود، آنتی سمیتیسم و قتل یهودیان توسط نازی‌ها استفاده کردند. (حبیبی، ۱۳۷۹: ۸۰) در واقع تلاش برای خروج از انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی، سعی در مهاجرت یهودیان جهان به دولت اسرائیل و دیگر اقدامات، تنها برای ایجاد امنیت دولت جعلی اسرائیل به‌شمار می‌رود.

نتیجه

آنچه برای یک دولت در عرصه جهانی اهمیت دارد، اقتدار سیاسی، امنیت و ایجاد رفاه مادی برای جامعه‌اش می‌باشد. مواجهه دولت‌ها با یکدیگر، عموماً براساس حفظ منافع کشورشان می‌باشد؛ اما نوع نگرش آنها در تضمین منافع، باعث ایجاد رویکردهای متفاوتی در پایبندی به تعهدات و هنجارهای حاکم بر نظم جهانی شده است. برخی با نگرش آرمان‌گرایانه، هنجارهای اخلاقی را در روابط بین‌الملل مورد توجه قرار داده‌اند. برخی نیز با نگرش واقع‌گرایانه، اساس رفتار سیاسی را کسب حداکثری منفعت می‌دانند. از این رهیافت نه‌تنها تعهدات اجتماعی را در خدمت رفتار سیاسی قرار می‌دهند؛ بلکه اصول دینی را نیز بازتعریف می‌کنند و به‌مثابه ابزاری جهت دستیابی به اهداف سیاسی درمی‌آیند. رژیم صهیونیستی با بهره‌گیری از برخی پیشران‌ها در سه بعد هژمونی رژیم اسرائیل، امنیت حکومت صهیونیسم و رفاه جامعه اسرائیل، مؤلفه‌هایی را به‌کار گرفتند که هیچ‌گونه تعهدی به قوانین حاکم بر جامعه بین‌الملل ندارد.

این رژیم با توجه به ماهیت و ایدئولوژی حاکم بر ساختار سیاسی‌اش، معتقد است که مجوز در به‌کارگیری خشونت و هرگونه اقدامی برای حفظ امنیت خود در مواجهه با دیگر ملل را دارد. ازاین‌رو مشروعیت هرگونه کشتار و سرکوب بی‌رحمانه و قتل‌عام ملل دیگر را در قالب افسانه‌ها و اساطیر تورات و تلمود توجیه می‌نماید و این امر را موضوعی مقدس جلوه می‌دهد. حتی به‌عنوان یک مراسم متداول آیینی و دینی از پدیده‌های عادی قوم یهود محسوب می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت که هرگونه اقدامات خشونت‌بار و تبعیض نژاد در ایدئولوژی صهیونیسم، نهفته است. با این وصف هرگونه تصمیم‌سازی در اقدامات بین‌المللی رژیم صهیونیستی متأثر از ایدئولوژی صهیونیسم و در راستای امنیت ملی آن رژیم می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که رژیم صهیونیستی برای تحقق ایدئولوژی صهیونیسم، مؤلفه‌هایی چون صهیونیسم‌محوری ـ که در قالب راهبرد نژادپرستی، برتری‌انگاری، قوم‌محوری و مذهب‌زدایی نمود می‌یابد ـ را پیش می‌گیرد. در پیشران دیگر، بهره‌وری از دین را پیش می‌کشد و با ادبیات دینی، به تحمیق یهودیان و آحاد مردم در تشریع شکل‌گیری رژیم صهیونیستی می‌پردازد.

از سوی دیگر با امعان بر کارکردی‌بودن رژیم صهیونیسم، به‌دنبال آن است تا بتواند نقش اسرائیل را در تحولات جامعه جهانی پررنگ جلوه دهد. بدین منظور با تمسک به نظامی‌گری، سلطه اقتصادی و قرار دادن اسرائیل در محور قدرت، در تلاش است تا کارکرد رژیم صهیونیسم را در منطقه و جهان تأثیرگذار نشان دهد. رژیم صهیونیستی برای تحقق ایدئولوژی صهیونیسم، ماهیت آن بر سیاست خارجی و امنیت ملی خود، همواره عوامل امنیت‌محور و سیاست نظامی تهاجمی‌محور را به‌عنوان راهبرد اساسی در هرگونه

اقدام بین‌المللی در مقابل ملل دیگر در پیش می‌گیرد. همچنین با اعتصام به مؤلفه خشونت و تنش‌زایی در منطقه، به‌دنبال تضعیف دولت‌های منطقه و وابستگی آنها به دولت اسرائیل است. رژیم صهیونیستی در تلاش است با ائتلاف و اتحاد با کشورهای سلطه‌گر، بتواند هژمونی و قدرت سیاسی و همچنین امنیت دولت اسرائیل را حفظ نماید؛ بدین منظور حتی سیاست‌گذاری دولت‌هایی مانند امریکا را در پیوند با رژیم اسرائیل قرار می‌دهد تا بتواند به اهداف خود نائل گردد.

منابع و مآخذ

۱. ابوجهاد، محمد، سخنرانی در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷٤/۱/۲۷.

۲. احمدی، حمید، ۱۳٦۹، ***ریشه‌های بحران در خاورمیانه***، تهران، کیهان.

۳. اسرائیلی، شاهاک، ۱۳۵۷، ***نژادپرستی دولت اسرائیل***، ترجمه امان‌الله ترجمان، تهران، نشر توس.

٤. اسنیگوسکی، استیفن جی، ۱۳۸۵، «سیاست و اقتصاد؛ نفت یا امنیت اسراییل؟»، ***ماهنامه سیاحت غرب***، مهر، ش ۳۹.

۵. برزگر، کیهان، ۱۳۸۹، «رابط ایران ـ ترکیه و استراتژی‌های رژیم اسرائیل»، ***فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلامی***، ش ٤٤، سال ۱۱، زمستان.

٦. برنر، لنی، ۱۳٦۷، ***مشت آهنین***، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، اطلاعات.

۷. پراهی. ب، ۱۳۵۷، ***فریب‌خوردگان صهیونیسم***، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، نشر طهوری.

۸. تقی‌پور، محمدتقی، ۱۳۷٦، ***قصه قوم برگزیده، پژوهه صهیونیست***، به کوشش محمد احمدی، تهران، امیرکبیر.

۹. حاجی یوسفی، امیرمحمد، ۱۳۸۲، ***ایران و رژیم صهیونیستی؛ از همکاری تا منازعه***، تهران، دانشگاه امام صادق.

۱۰. حبیبی، نجفقلی، ۱۳۷۹، ***مجموعه مقالات سمینار روند اشغال فلسطین***، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.

۱۱. روزنامه رسالت، ۱۳۸۱/۷/۱۷، «خاستگاه نواندیشی و اصلاحات دینی، گفتگو با محمد محمدرضایی».

۱۲. زعیتر، اکرم، ۱۳۷۱، ***سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار***، ترجمه علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، تهران، نشر حکمت.

۱۳. سنیه، افرایم، ۱۳۸۱، ***اسرائیل پس از ۲۰۰۰***، ترجمه عبدالکریم جادری، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ.

۱٤. شوارتز، پیتر، ۱۳۹۰، ***هنر دورنگری برنامه‌ریزی برای آینده در دنیایی با عدم اطمینان***، ترجمه عزیز علیزاده، تهران، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.

۱۵. شیرودی، مرتضی، ۱۳۸۲، ***فلسطین و صهیونیسم***، قم، تحسین.

۱٦. شیرودی، مرتضی، ۱۳۸٤، «صهیونیسم سیاسی»، ***مجله پگاه حوزه***، ش ۱۷۱، آبان.

۱۷. علی بابایی، غلامرضا، ۱۳۷٤، ***فرهنگ تاریخی ـ سیاسی ایران و خاورمیانه***، ج ٤، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

۱۸. عیوضی، محمدرحیم، ۱۳۸۳، «گسترش سلطه اقتصادی اسرائیل بر کشورهای خاورمیانه عربی»، ***کتاب نقد***، ش ۳۲.

۱۹. فورد، هنری، ۱۳۸۲، ***یهود بین‌الملل***، ترجمه علی آرش، تهران، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه.

۲۰. قویدل دوست کوهی، مهدی، ۱۳۸۰، «طرح اسرائیل بزرگ با توجه به عوامل جمعیتی، نفت و آب»، ***فصلنامه مطالعات منطقه‌ای***، پاییز، ش ۸.

۲۱. کلابوجونز، ***عوامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی***، تهران، نشر دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

۲۲. کونوپنیکی، موریس، ۱۳٤۹، ***تعاون در روستاهای اسرائیل***، ترجمه وحید ادبی، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه آموزش و تحقیقات تعاونی.

۲۳. گارودی، روژه، ۱۳٦٤، ***پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی***، ترجمه نسرین حکمی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.

۲٤. گارودی، روژه، ۱۳۷۵، ***تاریخ یک ارتداد؛ اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل***، ترجمه مجید شریف، تهران، خدمات فرهنگی رسا.

۲۵. گوردون، آدام، ۱۳۹۲، ***فهم آینده، ترجمه طیبه واعظی***، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲٦. لامبلن، ژرژ، ۱۳۸۳، ***اسرار سازمان مخفی یهود***، ترجمه ر ـ ش، تهران، مؤسسه مطبوعات فرخی.

۲۷. لطفیان، سعیده، ۱۳۹٦، «دیدگاه راهبردی اسرائیل و برآورد تهدید امنیتی آن برای خاورمیانه»، ***فصلنامه سیاست***، ش ۱، بهار.

۲۸. متقی، ابراهیم، ۱۳۹۳، ***تحول طرح‌های خاورمیانه‌ای آمریکا، مبانی، مواضع و چالش‌ها***، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۹. محسن اسلامی، ۱۳۸۸، ***سیاست خارجی اسرائیل***، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۳۰. المسیری، عبدالوهاب، ۱۳۷۸، «گروه کارکردی یهودی و دولت کارکردی صهیونیست»، ***فصلنامه مطالعات فلسطین***، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، ش ۱۳.

۳۱. المسیری، عبدالوهاب، ۱۳۸۲، ***دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم***، نشر دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین.

۳۲. مؤسسه ارض ویژه مطالعات فلسطین، ۱۳۶۳، ***استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی و کشورهای هم‌جوار آن***، تهران، انتشارات بین‌الملل اسلامی.

۳۳. میرخلیلی، سیدجواد، ۱۳۸۶، «لابی‌های صهیونیستی در رسانه‌های جمعی جهان»، ***روزنامه رسالت***، شماره ۶۲۷۲.

۳۴. نافذ ابوحسنه، ۱۳۸۱، ***دینداران و سکولارها در جامعه اسرائیل***، ترجمه سید حسین موسوی، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

۳۵. نویهض، عجاج، ۱۳۸۱، ***پروتکل‌های دانشوران صهیون***، حمیدرضا شیخی، مشهد، مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی.

۳۶. هلال، رضا، ۱۳۸۲، «پورتین‌ها و صهیونیسم مسیحی»، ***ماهنامه موعود***، ش ۴۱، آذر.

۳۷. هنری فورد، ۱۳۸۲، ***یهود بین‌الملل***، ترجمه علی آرش، تهران، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه.

۳۸. ولایتی، علی‌اکبر، ۱۳۷۶، ***ایران و مسئله فلسطین براساس اسناد وزارت امور خارجه (۱۸۹۷ ـ ۱۹۳۷ م = ۱۳۱۷ش ـ ۱۳۱۵ق)***، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳۹. یاسری، ابوذر، ۱۳۸۷، ***رژیم اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران؛ تعارض هویت و منافع ملی***، تهران، پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.

۴۰. یشایانی، هارون، ۱۳۸۰، «صهیونیسم در تئوری و عمل: تفاوت بنیادین بین یهودیت نبوی و صهیونیسم سیاسی»، ***فصلنامه مطالعات منطقه‌ای***، ش ۷، تابستان.

۴۱. یوری ایوانف، ۱۳۵۶، ***صهیونیسم***، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، امیرکبیر.

42. Brenner, ***Zionismin the Age of the Dictators***.
43. Kochan, Lionel, 1990, ***Jews, Idols, and Messiahs***, Oxford, Oxford University Press.
44. Krasner, Stephen, 1983, ***InternationalRegimes Ithaca***, Cornel Univesity Press
45. Liebman, C. & Don - Yehiya, E. C, ***Civil Religion in Israel: Traditional Judaism and Political Culture in the Jewish State***, Berkeley: University of California Press, 1983.
46. Michael. Brecher, ***The Foreign Policy System of Israel: Setting, Images***, process, London, Oxford University Press, 1972.
47. Ole Holsti et al, ***Unity and Disintegration in International Alliances***. New York, Wiley-Interscience Publicantion, 1973.
48. Ravitzky, Aviezer, 1993, ***Messianism, Zionism, and Jewish Religious Radicalism***, translated by Michael Swirsky and Jonathan Chipman, Chicago: The University of Chicago Press.
49. Ruppin, ***The Jews of Today***.
50. Sohrab Sobhani, ***The Pragmatic Entente: Israeli-Iranian Relations: 1948-1988***, New York, Praeger, 1986.
51. Uri Bialer, "The Iranian Connection in Israels Foreign Policy", ***Middle East Jornal*** 39, Spring 1985.
52. Viorst, Milton, 2002, ***What Shall I Do With This Peopli?*** Jews and the Fractious Politics of Judaism, New York and London, The Free Press